

در پایان یک دوره

جعفر رسا

در اوج تهاجم راست ترین جناح بورژوازی علیه هر گونه آزادی خواهی و حق طلبی در جهان معاصر و نزدیک به دو دهه بعد از آن که «اردوگاه سوسیالیسم» و آخرین مدافعان دو آتشی این نوع سوسیالیسم بساط خود را جمع کرده و پایان آن را اعلام کردند، هنوز کشوری وجود دارد که به طور رسمی از سوسیالیسم، «مالکیت جمعی» و «حکومت کارگران» دفاع می‌کند. این کشور، نام دارد و آن کوبا است. آیا صرف چنین دفاعی از سوسیالیسم – آن هم در اوضاع کنونی جهان معاصر – به تنهایی گواه بر حقانیت سوسیالیسم کارگری در کوبا نیست؟ برای کسی که احتیاج به شواهد بیشتری دارد، همیشه می‌توان فهرست جامعی از پیش رفت خدمات پزشکی، امحای نسبتاً کامل بی سواد، اصلاحات ارضی، مصادره انقلابی اموال سرمایه داران خصوصی و زمین داران بزرگ را ردیف کرد. و البته برای هر نظاره گر آن کشور که در عین حال شاهد فقر و بی بضاعتی تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم کوبا است، محاصره اقتصادی بزرگ ترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان سرمایه درای – یعنی امپریالیسم آمریکا – هم باید دلیل کافی برای این وضعیت باشد تا هر چیز دیگری.

با این وجود، چه برای آنان که کوبا را از نزدیک مشاهده کرده و یا تحولات آن را تعقیب کرده‌اند، واقعیت این کشور با آن چه قرار بود سوسیالیسم کارگران باشد، فاصله دارد. هنوز نه فقط کار مزدی در آن کشور وجود دارد، بلکه به جای جامعه‌ی آزاد تولید کنندگان، یک نظام اقتصادی متمرکز بر پاست؛ هنوز نشانی از شوراهای خودگردان کارگری که تولید و توزیع را تماماً در دست داشته باشند وجود ندارد، بلکه در عوض یک دولت متمرکز با ابزار سیادت و کنترل گسترده وجود دارد.

پس انقلاب کوبا بر سر چه بود و خصومت جهان سرمایه داری غرب، به ویژه آمریکا، با نظام حکومتی در این کشور برای چه است؟ انقلاب کوبا، یک انقلاب وسیع و مردمی بود. فقط تاریخ نویسان و مفسران مغرض سرمایه داری می‌توانند این واقعیت را انکار کنند. اما هر انقلابی، یعنی هر جنبش

قهرآمیز و قاطع برای واژگونی یک حکومت، به خودی خود انقلابی علیه سرمایه داری و برای رهایی کارگران از کار مزدی نیست، حتا اگر کارگران نیروی غالب چنین جنبشی بوده باشند. باور نکردنی به نظر می‌رسد. اما برای نسل فعلی جامعه ایران، که انقلاب ضد سلطنت سال ۱۳۵۷ را به یاد دارد و سرنگونی قهرآمیز یکی از مستبدترین و جنایت کارترین دیکتاتورهای صدهای اخیر را تجربه کرده است، تصور چنین وضعیتی نباید عجیب باشد. آن‌ها شاهد بودند، که انقلابی که عمیقاً توده‌ای و گسترده بود، حتا منجر به حکومت پارلمانی نشد، چه رسد به این که منجر به حکومت کارگران شود. جمهوری اسلامی فقط قهر و خشونت علیه هر گونه آرمان خواهی انسانی را به یاد می‌اندازد و بس.

انقلاب کوبا از جمله جنبش‌های اجتماعی قرن گذشته می‌لادی علیه استعمار و حکومت‌های امپریالیستی بود، که برای بیش از دو بیست سال جهان را به مناطق نفوذ خود تبدیل کرده بودند و غارت و چپاول منافع طبیعی کشورهای تحت سلطه‌ی خود و استثمار نیروی کار ارزان آن‌ها را حق طبیعی خود تلقی می‌کردند. این انقلابات علیه سرمایه داری امپریالیستی غرب برای بیش از یک صده بودند. ضد اسپانیایی، ضد پرتغالی، ضد بلژیکی، ضد ژاپنی، ضد فرانسوی، ضد انگلیسی، و بالاخره ضد آمریکایی بودن، خصوصیت این جنبش‌های آزادی بخش در جهان معاصر بوده است.

انقلاب کوبا در این ضدیت خود با این حکومت‌های امپریالیستی، تفاوتی با جنبش‌های آزادی بخش دیگر نداشت. قرار بود نفوذ یک بورژوازی خارجی، غیر خودی، به پایان برسد و بساط یک حکومت ملی و خودی به وجود بیاید. این کار در آسیای جنوب شرقی، در آفریقا، در خاورمیانه، و در آمریکای لاتین به کرات صورت گرفته است. البته این انقلابات تا آن جا که نیروی واقعی کارگران و زحمت کشان را نمایندگی می‌کردند و تا آن جا که به محض موفقیت خود در پایان دادن به استعمار و تسلط بورژوازی خودی به عاملی برای سرکوب همان کارگران و زحمت کشانی که نیروی محرک آن‌ها بودند، تبدیل نشدند، به همان

میزان هم در اصلاحات بعد از انقلاب خود سعی کردند بهبود شرایط عامه‌ی مردم را در نظر بگیرند. انقلاب کوبا در این زمینه به مراتب از جنبش ناسیونالیسم عربی در خاورمیانه یا انواع سوسیالیسم آفریقایی و قطعا از جنبش ارتجاعی و اسلامی ضد آمریکایی در ایران فراتر رفته است.

اما ایجاد بهبودی در وضعیت کارگران به معنای پایان موقعیت تحت سلطه‌ی آن‌ها به عنوان کارگر نبوده و نخواهد بود. بی شک محاصره‌ی اقتصادی کوبا یک عامل فشار جدی بر وضعیت مادی این کشور است. اما آیا اگر کارگران حکومت خود را در کشوری داشته باشند و تحت محاصره‌ی اقتصادی قرار بگیرند، برای رهایی شان اسباب انقیاد خود به عنوان کارگر مزدی را فراهم خواهند کرد؟ ابزار اعمال اراده‌ی مستقیم خود را با یک دولت متمرکز و نهادهای مافوق خود تعویض خواهند کرد؟ اگر چنین باشد، در آن صورت از چه انقلابی دفاع می‌کنند؟

اگر واقعیت کوبا نشان گر این است که شرایط فوق وجود دارد، علت آن نیست که کسی به انقلاب پشت کرده است. کاملاً بر عکس، حزیی که انقلاب کوبا را علیه دیکتاتوری باتیستا سازمان داد و طبقه‌ای که به نام این انقلاب در آن جا حکومت می‌کند، کاملاً به اهداف انقلاب شان وفادار مانده‌اند. انقلاب ضد آمریکایی کوبا، یک حکومت متمرکز که استقلال کوبا و نه رهایی کارگر از کار مزدی را هدف خود داشت، به سر کار آورد. این حکومت مدافع الگوی اقتصادی و سیاسی‌ای بوده است که در شوروی سابق و اروپای شرقی، نوع دولتی سرمایه داری بوده است.

فروپاشی «اردوگاه سوسیالیسم» شوروی سابق و حکومت‌های مشابه آن، واقعیات این جوامع را با برجستگی بیش‌تری در مقابل دید جنبش کارگری قرار داده است. بیست سال پس از این تحول، دفتر سوسیالیسم جنبش‌های آزادی بخش یکی پس از دیگری بسته شده است. انقلاب کوبا شاهد یکی از با شکوه ترین این جنبش‌ها و در جوانب معینی حتا انسانی ترین مظهر موفقیت آن‌ها بوده است. اما برای جنبش کارگری، بسته شدن این دوره و تعیین تکلیف قطعی با مظاهر، سمبل‌ها و آرمان‌های آن تنها می‌تواند شروع یک دوره‌ی جدید برای بسیج و سازمان یابی کارگران جهت الغای موقعیت خود به عنوان برده‌ی مزدی و در نتیجه، رهایی کل بشریت از نظام سرمایه داری باشد. جنبش کارگری با درک تاریخی این دوره و بدون غرض ورزی و یا غرور ملی باید این دوره را به عنوان مقطعی در تحول جوامعی، که با عبور از آن در عین حال به شکل گیری و عروج جنبش کارگری به عنوان یک طبقه‌ی جهانی کمک کردند، نگاه کند و مسئولیت تاریخی‌ای که این درک به او می‌دهد را به نحو احسن به سرانجام برساند.